Hafez Shirazi in Kazi Nazrul Islam's Poetry

Shamim Banoo

Abstract

Seven hundred years ago (867 Hijri), Lisan al-Ghayib Hafez Shirazi had sent his poem to Bengal and received a good omen from it that the sweetness of Persian sugar will crush Indian parrots. His good omen became better day by day in the hands of Bengali poets. Kazi Nazrul Islam, the national poet of Bangladesh (1899-1975) is the best example of this. He was able to present a new thought and a new way to Bengali literature amidst the era of the strong style of the master Bengali poet Rabindranath Tagore. His mastery and intellectual and spiritual connection with Persian language and literature had made him successful in every possible way. It is clear from his works that he was under the special influence of Hafez, Omar Khayyam, Maulvi Rumi and Iqbal. But his fascination with Hafez was limitless and countless. In this article, Hafez's influence on Kazi Nazrul Islam's poetry is discussed.

Key words: Hafez, Nazrul Islam, Iran, Bangladesh, Bangla and Persian poetry.

Dhaka University Journal of Persian (Special issue on the occasion of 50 years of Independence of Bangladesh and centenary celebrations of Dhaka University and the Department of Persian Language and Literature). Year: 6, Volume: VII, pp. 31-46, June 2022, Dhaka, Bangladesh. ISSN: 2791-0679
مجلهٔ فارسی دانشگاه داکا (شمارهٔ ویژهٔ به مناسبت پنجاهمین سالگرد استقلال بنگلادش و صدمین سالگرد دانشگاه داکا و گروه زبان و ادبیات فارسی)، سال: ۶، شماره: ۷، ژوئن ۲۰۲۲م.، از صفحه ۳۱ تا ۴۶

حافظ در شعر قاضی نذرالاسلام

شمیم بانو*

چکیده

شکر شکن شوند همه طوطیان هند

زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود

لسان‌الغیب حافظ شیرازی هفتصد سال (۸۶۷ هجری) پیش شعر خودش را به بنگاله اهدا کرده و از آن فال نیکو گرفته بود که حلاوت قند پارسی، طوطیان هند را شکرشکن خواهد کرد. فال نیکوی او نیکوتر گشت.

قاضی نذرالاسلام، شاعر ملی بنگلادش (۱۹۷۵-۱۸۹۹م) نیکوترین شاهد این امر است. او در عصر سبک برجسته استاد شاعر بنگالی رویندرونات تاگور توانسته بود، اندیشهٔ نو و شیوهٔ جدید را به ادبیات بنگالی ارائه بدهد. تبحر و پیوند فکری و روحی او با زبان و ادبیات فارسی او را در این راه موفق کرده بود. از آثار او بر می‌آید او تحت نفوذ خاص حافظ، عمر خیام، مولوی بلخی(رومی) و اقبال لاهوری بوده است. اما شیفتگی او به حافظ بی‌حد و بی‌شمار بود. در این مقاله تأثیر حافظ در شعر قاضی نذرالاسلام در مورد بحث قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: حافظ، نذرالاسلام، ایران، بنگلادش، شعر بنگلا و فارسی.

آشنایی نذرول با حافظ

نخستین آشنایی نذر لاسلام با شعر و ادبیات فارسی به‌واسطهٔ دیوان حافظ بود. نذرالاسلام سال ۱۹۱۷م به عنوان سرباز سپاه بنگالی پلتن انگلیس، عازم کراچی می‌شود. در همان‌جا با ادبیات فارسی آشنایی پیدا می‌کند. او در مقدمهٔ ترجمهٔ رباعیات حافظ می‌گوید:

«در سپاه ما یک مولوی پنجابی بود. روزی او ابیاتی چند از دیوان حافظ برای ما خواند. من از شنیدن آن درشگفت ماندم. پس از آن نزدیک او به یادگیری زبان فارسی شروع کردم و بتدریج تقریباً همه اشعار شعرای معروف فارسی‌زبان را خواندم» (کلیات نذرالاسلام-جلد چهارم، ص ۱۲۷)

* استاد، موسسه زبان‌های نوین، دانشگاه داکا، بنگلادش. Email: banoo.shamim@yahoo.com

نذرالاسلام عاشق حافظ بود. هنگامی که در ۱۹۲۰م سپاه بنگالی پلتن منحل شد، نذرالاسلام از کراچی به کلکته بازگشت، از جمله وسایلی که وی در سفر بازگشت همراه خود داشت، نسخهٔ ترجمه‌شدهٔ دیوان حافظ بود. (شاهدی عیسی، ۱۹۹۵ :۲۷).

آغاز شعر گوئی نذرالاسلام و حافظ

آغاز شعرگوئی نذرالاسلام همراه ترجمهٔ غزلیات حافظ بود. از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۰ م تقریباً هر ماه یک یا دو شعر نذرالاسلام در مجله‌های مختلف چاپ می‌شد و مورد استقبال انجمن‌ها و محافل ادبی واقع می‌گردید. در همین دوران ترجمهٔ غزلیات حافظ و ابیات مثنوی رومی از او منتشر می‌گردد (عبدالقادر ۱۹۸۹، مترجم نذرالاسلام، ص-۲۱۴). دکتر عبدالقادر می‌گوید «از آغاز زندگی شعری وی ملاحظه می‌گردد که نذرالاسلام کنار شعر تخلیقی خویش علاقهٔ زیادی سوی شعر فارسی داشت». (عبدالقادر ۱۹۸۹، مترجم نذرالاسلام، ص-۲۱۴).

شعر اشائ (امید) سومین شعر نذرالاسلام بود که در مجله پرباسی سال ۱۹۱۹ به چاپ رسید. این شعر ترجمهٔ بخشی از غزل حافظ بود. (عبدالقادر ۱۹۸۹، مترجم نذرالاسلام، ص-۲۱۴). سپس شعر بودهن را (ادراک) که بر اساس غزل حافظ "یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور" سرود و سال ۱۹۲۰ انتشار یافت. (عبدالقادر ۱۹۸۹، مترجم نذرالاسلام، ص-۲۱۴)

در همین سال ۱۹۲۳م ترجمهٔ غزلی از حافظ به نام بادل پراتیر شراب (شراب صبحگاهی ابری) روی مضمون، وزن و بحر شعر حافظ به طبع رسید (شاهدی، عیسی، ۱۹۹۵، ص-۲۸). نذرالاسلام دربارهٔ انگیزه ترجمه غزلیات حافظ می‌گوید:

«همان وقت (۱۹۱۷-۱۹۲۰م) دوران سربازی در کراچی، آشنائی با دیوان حافظ شوق و آرزوی ترجمه دیوان حافظ در دلم پدید آمد، پس از چند سال ترجمه دیوان حافظ را شروع کردم و سی پنج غزل را به شعر بنگالی برگرداندم."(کلیات نذرالاسلام، ۲۰۰۷، جلد چهارم، ص-۱۲۷)

ترجمهٔ اشعار حافظ با عناوین مختلف در کلیات نذرالاسلام به نظر می‌آید. و مجموعه به عنوان "دیوان حافظ" "دیوان حافظ گیتی" و "رباعیات حافظ" و غیره. علاوه بر این ترجمهٔ غزلیات حافظ بطور پراکنده و متفرقه، بدون عنوان خاص جا به جای کلیات نذرالاسلام به چشم می‌خورد.

دیوان حافظ

مجموعاً ترجمه هشت غزل به عنوان دیوان حافظ در کلیات او موجود است. (کلیات نذرالاسلام، ۲۰۰۷، جلد پنجم، ص-۵۱-۶۲). بعضی از تراجم این مجموعه عینی و تحت‌اللفظی هستند و بعضی مضمونی و فکری هستند.

دیوان حافظ گیتی (سرود از دیوان حافظ)

این مجموعه اشعار دارای ترجمه هشت غزل از دیوان حافظ شامل کلیات نذرالاسلام می‌باشد. (کلیات نذرالاسلام، ۲۰۰۷، جلد سوم، ص-۱۵۷-۱۸۰) این ترجمه‌ها بیشتر مضمونی هستند.

دربارهٔ تعداد غزلیات حافظ که توسط نذرالاسلام ترجمه شده، هنوز موضوع مورد تحقیق است. نذرالاسلام می‌گوید "ابتدا سی تا سی و پنج غزل حافظ را ترجمه کردم که در مجله‌های مختلف چاپ می‌شد. سپس حوصله‌ام از سر رفت و کارم ناتمام ماند. سپس تحت فشار تقاضای صاحب انتشارات چکروبرتی ایند سنس، این ترجمه را تمام کردم (کلیات نذر الاسلام- جلد چهارم- ص-۱۲۷). اما در کلیات نذرالاسلام تا حالا ترجمه بیشتر از ۲۰ تا ۲۲ غزل حافظ تعیّن نشده است. دکتر عبدالقادر می‌گوید که تعداد دقیق غزل‌های حافظ که توسط قاضی نذرالاسلام ترجمه شده است باید تشخیص و تعیّن بشود. (عبد القادر- مترجم نذرالاسلام، ص- ۲۱۹)

رباعیات حافظ

نذرالاسلام ۷۳ رباعی حافظ را به شعر بنگالی برگردانده است. (کلیات نذرالاسلام، ۲۰۰۷، جلد چهارم، ص-۱۳۱-۱۵۲) او ادعا می‌کند که آنان را از اصل نسخه فارسی ترجمه نموده است. (کلیات نذرالاسلام، ۲۰۰۷، جلد چهارم، ص-۱۲۸)

در سال۱۳۳۷ بنگالی نذرالاسلام ترجمهٔ رباعیات حافظ را شروع کرد. (عبد القادر، ۱۹۸۹، مترجم نذرالاسلام، ص-۲۲۱). در همین سال ۱۳۳۷ بنگالی نخستین‌بار ترجمه ده رباعی حافظ از نذرالاسلام در مجله جینتی به چاپ رسید. (عبد القادر، ۱۹۸۹، ص-۲۲۱). در همین سال رباعیات حافظ به شکل کتابی از انتشارات شرت چندر ایند سنس کلکته به چاپ رسید. (عبد القادر، ۱۹۸۹، مترجم نذرالاسلام، ص-۲۲۱). نذرالاسلام دربارهٔ رباعیات حافظ می‌گوید:

"از مطالعه رباعیات او برمی‌آید که اینها نوشته های اوقات فرصت وی می‌باشد. البته اینجا هم سخن از عشق، شراب، ساقی و فکر و فلسفه که در غزلیات حافظ است جلوه می‌نماید. (کلیات نذرالاسلام، ۲۰۰۷، جلد چهارم، ص-۱۲۷). نذرالاسلام رباعیات حافظ را منبع اصلی برای حافظ‌شناسی نمی‌داند بلکه غزلیات حافظ را پرتو و سیمای اصلی برای حافظ‌شناسی می‌داند و بر آن اصرار می‌ورزد.

"برای اینکه حافظ را درست و دقیق بشناسیم باید علاوه از رباعیات حافظ بیشتر غزلیات حافظ را حتی‌المقدور بیشتر از پنجاه غزل حافظ را مطالعه کنیم." (کلیات نذرالاسلام، ۲۰۰۷، جلد چهارم، ص-۱۲۷)

نذرالاسلام با وجود اینکه خوانندگان را برای حافظ‌شناسی توصیه درست و دقیق می‌دهد. اما خودش هنگام ترجمه رباعیات حافظ در وهم می‌افتد و حافظ را اینطور معرفی می‌کند:

"ما دوستداران شعر و سخن، حافظ را به‌عنوان شاعر مقام و مرتبه می‌دهیم. به او دیدهٔ شاعر صوفی می‌نگریم. شاید او صوفی یا درویش هم می‌باشد. شنیده‌ام در کشور ما اهل سخنان مانند دیوندرنات (پدر رویندرنات تاگور) کیشوچندرسین وغیره در عبادتگاه شعرش را می‌خوانند. اما در نظرم شعر او فقط شعر است فلسفه او و فلسفه خیام یکی است. آنان محض شاعران اهل طرب و نشاط‌اند." (کلیات نذرالاسلام، ۲۰۰۷، جلد چهارم، ص-۱۲۹). از سخن نذرالاسلام چنین برمی‌آید که او افکار صوفیانه حافظ و اندیشه فلسفیانه خیام را یکی محسوب می‌کند و هر دو آنان را اهل طرب و نشاط به شمار می‌آرد، در حالی‌که صوفی در راه عشق معنوی، در حالت استغراق و سکر به سرور می‌آید و فلسفی در پیچ و خم عقل و منطق، مسائل زندگی را می‌کاود و بیشتر و بیشتر در حیرانی و پریشانی فرو می ماند و برای رهائی از عجز، خودش را به با طرب و نشاط می‌فریبد. به هر حال در نظر ما هر دو شاعر، خیام و حافظ، از مکتبی جداگانه بوده‌اند. و در اوقات فراغت در قالب رباعی اظهار انبساط و نشاط می‌کردند که در ظاهر یکی به نظر می‌آید ولی در باطن یکی نیستند. اینک یکی از رباعیات حافظ و ترجمه نذرالاسلام پیش‌کش شما:

حافظ:

زان باده دیرینه که دهقان پرورد — در ده! که بساط غم طی خواهم کرد
مستم کن و بی خبر ز احوال جهان — تا سرّ جهان بگو یمت ای سره مردا.

(دیوان حافظ-۱۹۸۲، قاضی سجادحسین، ص۴۳۴)

ترجمه نذر الاسلام:

দাও" মোরে" ঐ" গেয়ো" মেয়ের" তৈরি" খাটি" মদ" পুরানা
তাই" পিয়ে" আজ" গুটিয়ে" ফেলি" জীবনের" এই" গালচে" খানা
যদি" ধরার" মন্দ" ভালো" দাও" ভুলিয়ে" মস্ত" করে
জানিয়ে" দেবো" এই" সৃষ্টির" রহস্যময়" সব" অজানা

(کلیات نذرالاسلام، ۲۰۰۷، جلد چهارم، رباعی-۳۰، ص-۱۳۹)

ترجمه فارسی شعر مذکور از نذر الاسلام:

می که از دست دختر نازنین دهقان درست شده،
آن شراب کهنه و خالص را به من ارزان کن!
آن را می نوشم و قالیچه زندگی را می پیچم!
اگر خوب و بد دنیا را می توانی با مستی آن، از یادم ببری
همه اسرار جهان را فاش می گویم

قالب رباعی فارسی حافظ:

•----------•----------
•---------- ----------

قالب ترجمه رباعی نذر الاسلام:

•---------- •----------
•---------- ----------

با ملاحظه قافیه‌بندی و قالب رباعی فارسی و ترجمهٔ مذکور نذرالاسلام برمی‌آید که ترجمهٔ نذرالاسلام از لحاظ حفظ مضمون، صیانت محتوا و از لحاظ ویژگی‌های قالب رباعی معتبر است و از لحاظ زیباشناسی ادبی هم قابل ارزش است.

ترجمهٔ اشعار حافظ بطور پراکنده و متفرقه در کلیات نذر الاسلام

علاوه براشعار حافظ که با عناوین خاص در کلیات آمده است، ترجمه اشعار حافظ بطور پراکنده و متفرقه بدون عنوان خاص جا به جای کلیات آمده است که تشخیص آنها نیازمند کمی دقت است. و ما بوسیله مستندات مختلف آن را جستجو کرده‌ایم. آنطور که قبلاً گفته‌ایم نذرالاسلام نخستین شعرگوئی خویش را کنار شعر خلّاقه با تراجم اشعار حافظ آغاز کرده بود و هم اکنون در کلیات جا به جا پراکنده آمده است.

شعر آشای (امید ۱۹۱۹) سومین شعر او ترجمهٔ غزل حافظ بود. (کلیات نذرالاسلام، ۲۰۰۷، جلد پنجم، ص-۸) شعر بودهن (ادراک) براساس مطلع غزل "یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور ۱۹۲۰ پخش گردید و الان شامل کلیات است. (کلیات نذرالاسلام، ۲۰۰۷، جلد اول، ص-۱۱۷) در مجموعه اشعار به‌عنوان جهر (طوفان) شعری است به نام دیوان حافظ (کلیات نذرالاسلام ۲۰۰۷م ، جلد ششم- ص-۱۴۱) و شاخ نبات (کلیات نذر لاسلام ۲۰۰۷م ، جلد ششم- ص-۱۳۶). هر دو شامل کلیات‌اند. شعر پریار دیوا شراب (می معشوقه) ترجمه غزل حافظ می باشد و در کلیات نذرالاسلام آمده است.(کلیات نذرالاسلام، ۲۰۰۷، جلد پنجم، ص-۲۳).

حافظ

زلف آشفته و خوی کرده و خندان و لب مست

نذرالاسلام

কোঁকড়া অলক মূর্ছে ছিল ঘামভেজা লাল গাল ছুঁয়ে

(کلیات نذرالاسلام، ۲۰۰۷، جلد پنجم، ص-۲۳)

شعر با دل پراتیر شراب (شراب صبحگاهی ابری) (کلیات نذرالاسلام ۲۰۰۷م، جلد دوم، ص-۹۹) بر اساس و وزن شعر حافظ است (شاهدی عیسی، ۱۹۹۵، ص-۲۸). علاوه از این در آخر ترجمه رباعیات حافظ، مضمونی بنام "بلبل شیراز زندگی نامه شاعر صوفی حافظ"، ضمن سخن خویش بطور پراکنده تراجم ابیات غزلهای حافظ را آورده است. (کلیات نذرالاسلام، جلد چهارم-ص۱۵۸-۱۵۳) حافظ به دعوت حاکم بنگال سلطان غیاث‌الدین اعظم شاه نتوانست به بنگاله رنجه قدم فرمود اما شعری را به عنوان هدیه به بنگاله فرستاد که هنوز در دیوان حافظ موجود است.

حافظ:

شکر شکن شوند شوند همه طوطیان هند

زین قند پارسی که به بنگاله می رود

طی مکان ببین و زمان در سلوک شعر

کاین طفل یکشبه ره یکساله می رود.

(دیوان حافظ، ۱۳۸۸ نسخه دکتر قاسم غنی، محمد سلجور، ص-۱۴۱)

نذرالاسلام:

আজকে পাঠাই বাংলায় যে ইরানের এই ইক্ষুশাখা,
এতেই হবে ভারতের সব তোতার চঞ্চু মিষ্টিমাখা,
দেখ গো আজ কল্পলোকের কাব্যদূতীর অসম সাহস,
এক বছরের পথ যাবে যে, একটি নিশি যাহার বয়স।

(کلیات نذرالاسلام، ۲۰۰۷، جلد چهارم، ص- ۱۵۸-۱۵۷)

دوران حافظ از لحاظ سیاسی زمان پر آشوب و آشفتگی بود. شاه ابو اسحاق اینجو، حاکم شیراز، ممدوح حافظ بود. ابو اسحاق به دست شاه شجاع کشته شد و شاه شجاع حاکم شیراز گشت، شاه شجاع با حافظ میانه خوبی نداشت. و براساس یک شعر حافظ می‌خواست که حافظ را بی‌دین و ملحد تلقّی کند. حافظ برای دفاع خویش یک بیت بر آن افزود و خودش را نجات داد. نذرالاسلام ضمن ذکر این واقعه همین اشعار را در ترجمه آورد.

حافظ:

این حدیثم چه خوش آمد که سحرگه می گفت: بردر میکده ای با دف و نی ترسایی
گر مسلمانی از آن است که حافظ دارد وای اگر از پی امروز بود فردایی

ترجمه نذرالاسلام

হাফিজের যে ধর্ম, ইহাই যদি মুসলমান ধর্ম হয়,
হায়, তাহা হইলে কবে আজকের দিন শেষ হইয়া কল আসিবে |
একজন খ্রিস্টধর্মী যখন এক সরাই এর দ্বারে বসিয়া
তাম্বুরা এবং বাঁশি লইয়া এই গান গাহিতে ছিলো,
তখন সেই প্রাতঃকালে আমার কাছে সে গান কেমন মজার শুনাইতেছিলো

(کلیات نذرالاسلام، ۲۰۰۷، جلد چهارم ، ص-۱۵۵)

هنگامی که روز تشییع جنازهٔ حافظ دربارهٔ ایمان و مسلمان بودن او اختلاف رای و سوال پیش آمد، شگفت‌آور بود که لسان‌الغیب حافظ قبل از مرگش درباره مرگ و قبر خود پیش‌گوئی کرده بود. نذرالاسلام این واقعه را بیان می کند و شعر حافظ را ترجمه می‌کند:

حافظ:

قدم دریغ مدار از جنازه حافظ که گرچه غرق گناه است می رود بهشت

نذرالاسلام:

হাফিজের এই শব হতে গো তুলো না সে চরণ প্রভু
যদিও সে মগ্ন পাপে, বেহেশতে সে যাবে তবু

(کلیات نذرالاسلام، ۲۰۰۷، جلد چهارم، ص-۱۵۷)

حافظ مزید می‌گوید:

بر سر تربیت ما چون گذری همّت خواه　　که زیارتگه رندان جهان خواهد شد

نذرالاسلام:

আমার গোরের পার্শ্ব দিয়া যেতে চেয়ো আশিস তুমি
এ গোর হবে ধর্ম স্বাধীন নিখিল প্রেমিক তীর্থ ভূমি

(کلیات نذرالاسلام، ۲۰۰۷، جلد چهارم، ص-۱۵۸)

حافظ و نذرالاسلام دردهای مشترک ذاتی هم داشتند یکی از آنها از دست دادن پسران خویش بودند. نذرالاسلام درد مفارقت پسر حافظ را محسوس می‌کند چون خودش داغ فراق پسر خویش داشت. پس در زندگینامهٔ حافظ این حادثه دردناک را ذکر می‌کند و شعر حافظ که در فراق پسر خویش نوشته بود. با همان درد و سوز ترجمه می‌کند.

حافظ:

دلا دیدی که آن فرزانه فرزند　　چه دید اندر خم طاق رنگین
بجای لوح سیمین در کنارش　　فلک بر سر نهادش لوح سنگین

(دیوان حافظ، سلحشور محمد-۱۳۸۸ شمسی-ص-۳۷۵)

ترجمه نذرالاسلام:

পুত্র আমার আমার কোলে　　ওরে হৃদয়! তুই দেখেছিস
গগণ চন্দ্রাতপের তলে　　কি পেয়েছে এই সে রঙিন
মানাত না বুকে রে যার　　সোনার তাবিজ রুপার সেলেট
হায় কবরের সিথানে তার!　　পাথর চাপা দিল বিধি

(کلیات نذرالاسلام، ۲۰۰۷، جلد چهارم، ص-۱۵۶)

ترجمهٔ غزلیات حافظ در ابیات بنگالی و نذرالاسلام

اینطور نیست که قاضی نذرالاسلام نخستین شاعر بنگالی باشد که غزلیات حافظ را سرمشق کرده باشد. شاعرانی مانند سیتندرنات دسو (۱۸۲۲-۱۸۸۷) موهبه لال مجموعدار (۱۸۸۸-۱۹۵۲م)، گریش چندرا شین ۱۸۷۷، شیخ حبیب‌الرحمان قبل از نذرالاسلام و دکتر شهیدالله ۱۹۳۸م قاضی اکرم حسین ۱۹۶۱م پس از نذرالاسلام نیز با غزلیات حافظ طبع‌آزمایی کرده‌اند. (عبد القادر، ص-۲۱۹) ترجمه غزل به مطلع مطرب خوشنوا تازه به تازه نوبه تو از شیخ حبیب‌الرحمان را ملاحظه فرمایید:

গাও হে গায়ক, গাও হে মধুর　　নূতন নূতন ধরণে
তুলিয়া ললিত সুমধুর সুর　　নূতন নূতন ধরণে

(عبد القادر، ص-۲۱۸)

همین غزل را نذرالاسلام هم ترجمه نموده است. ترجمه او را ملاحظه فرمایید:

আরো নূতন নূতনতর শোনাও গীতি গানেওয়ালা
আরো তাজা শারাব ঢালো, কর কর হৃদয় আলা॥

(کلیات نذرالاسلام، ۲۰۰۷، جلد سوم، ص-۱۷۵)

ترجمه فارسی شعر نذرالاسلام :

ای مطرب سرودهای نو و تازه بنواز
شراب تازه بریز و قلبم را منور کن

عبدالقادر می‌گوید ترجمهٔ اول ترجمهٔ لفظی و عینی است. اما همهٔ زیباشناس ادبی می‌فهمند که دومین ترجمه، ترجمهٔ نذرالاسلام از لحاظ زیبای ادبی عالی‌تر و جذاب‌تر است. (عبدالقادر ۱۹۸۹، ص-۲۱۸)

ویژگی ترجمهٔ حافظ از نذر الاسلام:

تعهّد در حفظ محتوا

با مقایسه شعر حافظ توسط شاعران دیگر بنگالی ادب بر می‌آید که نذرالاسلام در اکثر تراجم خویش مضمون و محتوا، موسیقی و قالب، شعر اصلی را تا حد توان رعایت کرده است. ترجمه را ملاحظه فرمایید:

غزل حافظ:

صلاح کار کجا و من خراب کجا؟ ببین تفاوت ره کز کجاست تا به کجا؟
چه نسبت است به رندی صلاح و تقوا را سماع وعظ کجا نغمه رباب کجا؟
قرار و خواب ز حافظ طمع مدار ای دوست قرار چیست صبوری کدام و خواب کجا؟

(حافظ نامه ۱۳۷۵،جلد اول، ص-۱۰۱)

نذرالاسلام می‌گوید:

কোথায় সুবোধ সংযমী তারতুল এ মাতাল অপাত্রে ছাই
তাদের পথ আর আমার এ-পথ বহুত বহুৎ তফাৎ যে ভাই
ধরম শরম? চুলায় সে যাক! প্রেম শিরাজীর প্রেমিক এ-জন
নীতির নীরস ঠোঁট চেপে শোন রোবাব-বীণের ঝিঁঝিট বেদন
আশ করোনা বন্ধু আমার হাফিজ হতে চুম-ভরা ঘুম
শান্তি কী চিজ? আরাম কোথায়? কলজেতে মোর আগুন।

(کلیات نذرالاسلام، ۲۰۰۷،دیوان حافظ، جلد پنجم، ص-۵۰)

اشعار مذکور از لحاظ حفظ مضمون و محتوا معتبر است. مصرع‌های بیت با هم هم‌قافیه است. رعایت مطلع و مقطع غزل حافظ در ترجمه مشهود است. مجموعاً این ترجمه از لحاظ قالب و محتوا معتبر است.

تنظیم و تنسیخ:

بعضی از تراجم او در انتشار مرتبهٔ اول در مجله‌های ماهیانه به یک شکل‌اند. اما وقتی که شامل مجموعه یا کلیات شد، شاعر گاهی تغییرات یا رد و بدل در آن آورده است. عبدالقادر در این ضمن شعر بودهن (ادراک) را بطور مثال آورده است. این غزل اولین بار۱۳۳۷ سال بنگالی ماه جیست در مجله مسلم بهارت منتشر شد. در حاشیه شعر را به‌عنوان ترجمه غزل حافظ معرفی کرده بودند.

ترجمه بیت اول اینچنین بوده است.

দুঃখ কি ভাই। হারানো য়ুসোফ কিনানে আবার আসিবে ফিরে,
দলিত শুষ্ক এ মরুভূ পুনঃ হয়ে গুলিস্তাঁ হাসিবে ধীরে।

اما همین شعر ۱۳۳۱ سال بنگالی ماه شراون با رد و بدل در مجموعه شعر به عنوان بیشیر بانشی (نی زهراگین) انتشار می‌یابد و در حاشیه آن را ترجمه فکری و مضمونی گفته‌اند. (عبد القادر، ۱۹۸۹،مطالعه یک شعر نذرالاسلام، این‌بار مصرع اولین چنین آمده است.

দুঃখ কি ভাই। হারানো সুদিন ভারতে আবার আসিবে ফিরে:

(کلیات نذر لاسلام، جلد اول،دیوان حافظ، ص-۱۱۷)

این‌بار یوسف را به روزگارخوش و کنعان را با هند تبدیل کرده است؛ اینجا مراد نذرالاسلام، امید به استقلال هند بوده است.

ترجمهٔ فکری و مضمونی

در این شک نیست که اکثر تراجم او فکری و مضمونی محض هستند و آنان را نمی‌توان به یک غزل مستقل معرفی کرد. شعر به نام پربار دوا شراب (می معشوقه) (کلیات نذرالاسلام، ۲۰۰۷، جلد پنجم، ص-۲۳) ترجمه فکری مضمونی است. حتی تراجم غزلیات که آنان را عینی گفته‌اند. باز هم عینی نیستند. گاهی تعداد ابیات با هم فرق می‌کند و ردیف و قافیه آنطوری که در غزل حافظ می‌آید، رعایت نشده است. گاهی محتوای یک یا دو غزل که باهم شبیه مزاج ومضمون هستند، آمیزه می‌کند و به صورت یک غزل

آورده است. دکتر عبدالقادر دربارهٔ ترجمه نذرالاسلام می‌گوید که او مضامین حافظ را با تخیل‌آرایی ادبی خویش مزید مبین و آشکار نموده است. (عبدالقادر ، ۱۹۸۹، ص-۲۱۶)

نذرالاسلام شاعر و مترجم ماهری بوده است. ترجمه او ترجمه نقلی نیست بلکه ترجمه تخلیقی است. او اول از اندیشه و زیبائی زبان شعری حافظ، قلب و زبان خوش را معطر و رنگین می‌کند و سپس بوی خوش و مستی آن را در جام زبان بنگالی تقدیم می‌کند.

شعر نذرالاسلام و اوزان شعر فارسی /حافظ

نذرالاسلام اشعار بسیاری روی وزن عروضی فارسی که مناسب و نزدیک به موسیقی شعر بنگالی می‌باشد سروده است و گاهی با ترکیب اوزان شعر فارسی و اوزان شعر بنگالی موسیقی شگفت‌آوری در شعر ایجاد نموده است. این اوزان موسیقی مورد استقبال محافل ادبی می‌گردد. و شاعران هم‌عصر او در همین اوزان و موسیقی شعر می‌خواندند. بحر متقارب (نام وزن عروضی عربی/ فارسی) و بهوجنگ پربات.(نام وزن شعر سنسکرت / بنگالی) از لحاظ هجابندی و تقسیم‌بندی ارکان، همانند است. نذرالاسلام شعر دو دول دول را در همین وزن متقارب سروده است. (عبد القادر، ۱۹۸۹، ص-۲۷۲).

পরাগ" ফাগ" ছড়ায়" আজ" শিরাজ" বাগ" ইরান" গুল
দোলন" দোল" দে" বুলবুল" দোদল" দুল" দোদুল" দুল

پراگ پاگ	چهرای آج	شیراج باغ	ایران گل
۷ - -	۷ - -	۷ - -	۷ - -
ف عو لن	ف عو لن	ف عو لن	ف عو لن
دولن دول	دی بلبل	دو دل دل	دو دل دل
۷ - -	۷ - -	۷ - -	۷ - -
ف عو لن	ف عو لن	ف عو لن	ف عو لن

شاعر معروف بنگالی جیتندرونات سین گوپتا پیرو همین وزن شعری به نام کالیر پتول نوشت. (عبد القادر، ۱۹۸۹، اوزان شعر نذرالاسلام، ص-۲۷۲). پس نفوذ حافظ در نذرالاسلام فقط فکری ولسانی نبوده است. دکتر عبدالقادر می‌گوید که نذرالاسلام در تراجم غزلیات حافظ هم مضمون، محتوا و هم موسیقی حافظ را حفظ کرده است. او در ترجمه غزل حافظ گاهی وزن

عروض عربی / فارسی را بکار برده است که با وزن عروض شعر سنسکرت / بنگالی مناسبت و قرابت دارد. (عبدالقادر، ۱۹۸۹، مترجم نذرالاسلام، ص—۲۷۸-۲۷۹).

গজল গীত নয় গাঁথছিস হাফিজ আয় ফের মধুর তান ধর

غزل گیت نوی	مکتوگاتچهش	مدهرتان دهر	حافظ ای بهر
ـ ـ ۷	ـ ـ ۷	ـ ـ ۷	ـ ـ ۷
م فا عی لن	م فا عی لن	م فا عی لن	م فا عی لن

(کلیات نذرالاسلام، جلد پنجم، دیوان حافظ، غزل-۸، ص-۵۱)

این شعر به وزن شعر بنگالی به نام شورماترابرتو مناسبت کامل با وزن عروض عربی / فارسی بحر هزج دارد. نذرالاسلام در ترجمهٔ غزل حافظ این بحر را بطور احسن بکار برده است. نذرالاسلام با تخیل‌آرائی موسیقی شعر (مخلوط کردن موسیقی فارسی و بنگالی) پیام، مضمون و محتوای شعرش را بیشتر جذاب و عمیق‌تر می‌کند (عبد القادر، مترجم نذرالاسلام، ص-۲۱۶).

نفوذ حافظ بر شعر و اندیشه نذرالاسلام

نذرالاسلام را موجد غزل در ابیات بنگلا می‌گویند و هم اوست که غزل را در ادبیات بنگالی به اوج رسانده است. (عبد الله ص-۱۳۲) تمام ناقدان ادبیات معتقدند که غزلیات او از غزل فارسی بویژه از غزلیات حافظ مایه می‌گیرد. (عبدالله، ص-۱۵۰)

খোদার প্রেমের শারাব পিয়ে বেহুঁশ হয়ে রই পড়ে
ছেড়ে মসজিদ আমার মুর্শিদ এল যে এই পথ ধরে

(کلیات نذرالاسلام، ۲۰۰۷، جلد چهارم، ذو الفقار، ص-۳۰۱-۳۰۰)

ترجمه:

شراب عشق الهی را نوشیده ام ومست هستم

مرشد من مسجد را ترک نمود و این راه را گرفته است.

نذرالاسلام در غزلیات خویش از مضامین، واژگان، اصطلاحات، کنایات، استعارات و تشبیهات حافظ استفاده زیادی می‌برد. حتی شعرها غیر از ترجمهٔ غزل حافظ هم از اندیشه و صناعت شعری حافظ مزین است.

দেখরে কবি, প্রিয়ার ছবি এই শারাবের আর্শিতে
লাল গেলাসের কাঁচ-মহলার পার হতে তার শোন জওয়াব

(کلیات نذرالاسلام، جلد دوم، بلبل، سند قوالی-۸، ص-۱۵۷)

در شعر عاشقانه نذرالاسلام ما نغمه‌سرایی حُسن و مستی عشق حافظ را می‌یابیم، نذرالاسلام کشتزار ادبیات بنگلا را با گل‌های گلگشت حافظ و چهچه بلبلان ایران معطر و پر آوازه کرده است. او در ادبیات بنگلا ساقی، شراب، بزم گل و بلبل را فراهم می‌آورد.

গুল" বাগিচার" বুলবুলি" আমি
রঙিন" প্রেমের" গাই" গজল
অনুরাগের" লাল" শারাব" মোর
চোখে" ঝলে" ঝলমল

(کلیات نذرالاسلام، جلد پنجم، گل باغیچه، ص-۲۲۵)

عشق در حافظ و نذر الاسلام

نذرالاسلام و حافظ هر دو عاشق نامراد هستند. حافظ کشته عشق شاخ نبات است (صفا، ذبیح الله، جلد سوم، ص-۱۰۷۱) و نذرالاسلام ستمدیده نرگس‌خانم است. (شاهدی-ص-۳۲) البته عشق نذرالاسلام عشق زمینی است.

উর্ধ্বে তোমার তুমি দেবী
কি হবে মোর সে রূপ সেরি?
চাই না দেবীর দয়া যাচি প্রিয়ার আখিজল
একটু দুঃখ অভিমানে নয়ন টলমল।

همین عشق مجازی نذرالاسلام وقتی که پخته می‌شود مانند عشق حافظ مبدل به عشق حقیقی می‌گردد.

حافظ می‌فرماید

ساقی به نور باده برافروز جام ما　　مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما
ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم　　ای بی‌خبر ز لذت شرب مدام ما

(دیوان حافظ نسخه دکتر قاسم غنی، اثر هنر محمد سلحشور، ص-۸)

نذرالاسلام می‌گوید:

যা কিছু সুন্দর হেরি করেছি চুম্বন
যা কিছু চুম্বন দিয়া করেছি সুন্দর
সে সবার মাঝে যেন তব হরষণ

(کلیات نذرالاسلام، جلد سوم، ص-۸۶)

نذرالاسلام شورشگر و حافظ رند

مشابهت زیاد بین حیات حافظ و نذرالاسلام شگفت‌آور است. نذرالاسلام و حافظ هر دو در زمان کودکی از شفقت پدری محروم می‌شوند. حافظ برای ادارهٔ زندگی در نانوایی محله کار می‌کرد. (صفا، جلد سوم) نذرالاسلام هم در ایام طفلی در نانوایی نان می پخت (عبد الله، ص-۲۸) و نان زندگی را به دست می‌آورد. همین آتش تنور فقر بود که اینان در آن گداخته شدند. سپس مانند زرهای خالص به جهان ادبیات آب و تاب دادند. حافظ رندی بی‌باک می‌شود و در میکده و خرابات در عین گدائی، بر فلک و ستارگان حکمفرمائی می‌کند و نذرالاسلام شاعر سرکش می شود. حافظ می‌گوید:

گدای میکده‌ام لیک وقت مستی بین

که ناز بر فلک و حکم بر ستاره کنم

(دیوان حافظ، ۱۹۸۴، سجاد حسین، ص-۲۹۰)

نذرالاسلام اعلام می کند:

বল বীর-
বল উন্নত মম শির!
শির নেহারি আমারি, নত শির ওই শিখর হিমাদ্রির
বল বীর-
খোদার আসন আরশ ছেদিয়া
উঠিয়াছি চির বিস্ময় আমি বিশ্ব বিধাত্রীর

(کلیات نذرالاسلام، جلد اول، ص-۷)

حافظ رند البته در میکده و خرابا ت، زندگی رابه عزلت‌نشینی می‌گذارد. اما نذرالاسلام به صوفی گوشه‌نشین امیدی ندارد. او مرد میدان رزم است.

আমার কিসের শঙ্কা
কোরান আমার ডঙ্কা
ইসলাম আমার ধর্ম, মুসলিম আমার পরিচয়
কালমা আমার তাবিজ, তৌহিদ আমার মুর্শিদ
ঈমান আমার বর্ম, হেলাল আমার খুর্শিদ
আল্লাহ আকবর ধ্বনি
আমার জেহাদ-বাণী

(کلیات نذرالاسلام، ذو الفقار، جلد چهارم، ص-۲۹۷)

شیفتگی نذرالاسلام به حافظ و ایران

نذرالاسلام شیفته حلاوت و رنگین کلامی حافظ بود. بستگی او به حافظ اینقدر شدید بود که نام پسرنازنین خود رابه یادبود بلبل شیراز (حافظ) "بلبل" گذاشته بود. اما متاسفانه این پسر بیمار گشت. نذرالاسلام بر بالین همین پسر ترجمه رباعیات خافظ را شروع کرده بود. روزی که ترجمه رباعیات حافظ به پایان رسید پسر نازنین او، بلبل، به باغ ملکوت اعلی پرید. شاعر غمزده این حادثه دلگداز را این طور بیان می‌کند:

شهنشاه شعر فارسی (حافظ) به دعوت سلطان غیاث‌الدین حاکم به بنگاله توجه نکرده بود ولی به دعوت من بی‌اعتنایی نکرد. از همان راهی که جنازه پسرم برای تشیع بیرون می‌رفت، دوست و معشوق من شاعر ایرانی (حافظ) به خانه من تشریف آورد وهمراه من اشک محبت برایش (پسر من) فروریخت. (کلیات نذرالاسلام، جلد چهارم، ص-۱۲۷)

نتیجه گیری

حافظ شاعر ایران و زبان فارسی بوده و نذرالاسلام شاعر بنگلادش و زبان بنگالی بوده است. اما جهان‌بینی ادبی و فرهنگی این دو شاعران بزگوار، فاصله زمان، مکان و زبان را طی می‌کند و آنها را به یک نکته انسانی، وجدانی یکجا کرده است. فال حافظ باز هم به صدق رسید.

طی مکان ببین و زمان در سلوک شعر

که این طفل یکشبه ره یکساله می‌رود. (دیوان حافظ)

فهرست منابع

حافظ نامه، ۱۳۷۵ ه.ش، بها ء الدین خرمشاهی، بخش اول، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

دیوان حافظ، ۱۹۸۴م، قاضی سجاد حسین، موسسه انتشارات اسلامی، لاهور.

دیوان حافظ، ۱۳۸۸ ه.ش، از نسخه علامه قزوینی و دکتر قاسم غنی اثر هنر محمد سلحشور.. انتشارات اتلیه هنر، ایران.

شاهدی عیسی، ۱۹۹۵م، گزیده احوال و آثار قاضی نذر لاسلام انتشارات رایزانی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران داکا.

صفا، ذبیح الله، ۱۳۶۶ ه.ش ، تاریخ ادبیات ایران- جلد سوم، انتشارات فردوسی- ایران.

عبد الله محمد، نذر الاسلام- ااحوال و بررسی، شعر انتشارات ستاره پاکستان.

عبد القادر، ۱۹۸۹م، نذرپرتیبهار شوروپ (تصویری از نبوع نذر الاسلام) تدوین شهاب الدین- انتشارات موسسه نذر الاسلام- داکا.

کلیات نذرالاسلام ۲۰۰۷م، بمناسبت صدمین سالگرد شاعر، تدوین رفیق الاسلام- انتشارات بنگلا اکادمی، داکا، جلد اول.

کلیات نذرالاسلام ۲۰۰۷،م بمناسبت صدمین سالگرد شاعر، تدوین رفیق الاسلام، انتشارات بنگلا اکادمی، جلد دوم.

کلیات نذرالاسلام ۲۰۰۷، بمناسبت صدمین سالگرد شاعر، تدوین رفیق الاسلام، انتشارات بنگلا اکادمی، جلد سوم

کلیات نذرالاسلام ۲۰۰۷، بمناسبت صدمین سالگرد شاعر، تدوین رفیق الاسلام، انتشارات بنگلا اکادمی، جلد چهارم

کلیات نذرالاسلام ۲۰۰۷، بمناسبت صدمین سالگرد شاعر، تدوین رفیق الاسلام، انتشارات بنگلا اکادمی، جلد پنجم.